دو فصلنامه علمی
پژوهشهای تطبیقی
در حقوق و علوم اجتماعی

Quarterly Journal of Comparative Research in Law and Social Sciences

Governance Accountability and the Failure of Crime-Prevention Policy Transfer: A Comparative Study

Mahdi Mahdaviansadr

mehdi.mahdaviansadr@iau.ir

PhD in Public Administration (Comparative Management and Development), Science and Research Branch, Islamic Azad University

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received:
18 May 2026
Accepted، Available online:
23 August 2026

Keywords:
Comparative Study,
Legal Transplant,
Policy Transfer,
Crime Prevention,
Accountability,
Criminal Policy,
Good Governance

ABSTRACT

Over the past century, Iranian legislative and executive bodies have repeatedly sought to transplant crime-prevention institutions and policies from Northern Europe, Canada, Japan, and Malaysia, yet these legal transplants have not reproduced the outcomes observed in their countries of origin. This study aims to provide a comparative legal explanation of that failure and to identify the institutional precondition whose absence renders both foreign transplants and religious-moral prescriptions ineffective. Method: The study is qualitative and descriptive-analytical, conducted through documentary and library research within a most-different-systems design. Alongside scholarly literature, provisions of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, ordinary statutes concerning transparency and administrative integrity, and international instruments were examined through qualitative content analysis. Findings: The success of the selected legal systems in containing crime derives neither from penal severity nor from policing technique, but from an infrastructure of accountability, transparency, and institutional trust. At the normative level the Iranian legal system is largely adequate: Articles 8, 24, 90, 173, and 174 of the Constitution, together with related statutes, establish a relatively complete architecture of answerability. The deficiency lies in the enforcement component and in the unequal application of law. Conclusion: The missing link for sustainable crime reduction in Iran is neither policy importation nor intensified faith-based prescription, but the governing system's will to activate the enforcement of accountability already embedded in its constitutional order, to institutionalize criticism, and to define its ultimate purpose while realistically matching means to ends.

Cite this article. Mahdaviansadr Mahdi. (2026) . Governance Accountability and the Failure of Crime-Prevention Policy Transfer: A Comparative Study. **Quarterly Journal of Comparative Research in Law and Social Sciences**، 2(1)188-204.

Publisher: Hamyar Jahed Publications.

پاسخگویی حکمرانی و ناکامی انتقال سیاست‌های پیشگیری از جرم؛ مطالعه‌ای تطبیقی

مهدی مهدویان صدر

mehdi.mahdaviansadr@iau.ir

دکترای مدیریت دولتی (گرایش مدیریت تطبیقی و توسعه)، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱٤۰۵/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش و انتشار:
۱٤۰۵/۰٦/۰۱

کلیدواژه‌ها:
مطالعه تطبیقی،
پیوند حقوقی،
انتقال سیاست،
پیشگیری از جرم،
پاسخگویی،
سیاست جنایی،
حکمرانی خوب

چکیده

نظام تقنینی و اجرایی ایران در یک سده گذشته بارها کوشیده است نهادها و سیاست‌های پیشگیری از جرم را از نظام‌های حقوقی شمال اروپا، کانادا، ژاپن و مالزی اقتباس کند؛ اما این پیوندهای حقوقی در عمل به نتایج کشور مبدأ نرسیده‌اند. هدف پژوهش، تبیین حقوقی ـ تطبیقی علت این ناکامی و شناسایی پیش‌شرط نهادی‌ای است که در غیاب آن، هم اقتباس بیگانه و هم نسخه فقهی ـ اخلاقی عقیم می‌ماند. روش پژوهش کیفی و از نوع توصیفی ـ تحلیلی است و با روش اسنادی و کتابخانه‌ای و بر پایه منطق «نظام‌های حداکثر متفاوت» انجام شده است. افزون بر متون علمی، اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین عادی مرتبط با شفافیت و سلامت اداری و اسناد بین‌المللی به روش تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که کامیابی نظام‌های حقوقی منتخب در مهار جرم، نه از شدت کیفر و نه از فن پلیسی، بلکه از زیرساخت پاسخگویی، شفافیت و اعتماد نهادی برمی‌خیزد. نظام حقوقی ایران در سطح هنجاری کاستی چندانی ندارد و اصول ۸، ۲٤، ۹۰، ۱۷۳ و ۱۷٤ قانون اساسی و قوانین عادی مرتبط، معماری نسبتاً کاملی از پاسخ‌خواهی پیش‌بینی کرده‌اند؛ کاستی در حلقه ضمانت اجرا و در نابرابری اعمال قانون است. در نتیجه حلقه مفقوده کاهش پایدار جرم در ایران، نه واردات سیاست است و نه تشدید نسخه ایمانی، بلکه اراده نظام حکمرانی به فعال‌سازی ضمانت اجرای پاسخگویی موجود در قانون اساسی، نهادینه کردن نقدپذیری و تصریح غایت نهایی حکمرانی همراه با سنجش واقع‌بینانه ابزارهای تحقق آن است.

استناد دهی: مهدویان صدر،مهدی (۱٤۰۵). پاسخگویی حکمرانی و ناکامی انتقال سیاست‌های پیشگیری از جرم؛ مطالعه‌ای تطبیقی **دو فصلنامه علمی پژوهشهای تطبیقی حقوق و علوم اجتماعی**، ۲(۱)۱۸۸-۲۰٤

ناشر: انتشارات همیار طنین جاهد با همکاری انجمن جرم شناسی

CC BY NC

مقدمه

تاریخ حقوق نوین ایران، تا اندازه زیادی تاریخ اقتباس است. از نخستین قوانین کیفری پس از مشروطه که با الهام از حقوق فرانسه تدوین شد تا شوراهای حل اختلاف با الهام از عدالت ترمیمی، پلیس جامعه‌محور برگرفته از تجربه کانادا و انگلستان، نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و امروز طرح جایگزینی جزای نقدی ثابت با الگوی جریمه روزانه، سیاست‌گذار ایرانی همواره به تجربه دیگران چشم داشته است. با این حال، سرنوشت مشترک بیشتر این اقتباس‌ها آن بوده است که صورت نهاد منتقل شود و کارکرد آن جا بماند. در سوی دیگر این ماجرا، تجربه‌ای هزارساله از نسخه‌پیچی دینی اخلاقی برای سامان جامعه قرار دارد که برجسته‌ترین فصل آن، دوره پس از انقلاب ۱۳۵۷ است؛ دوره‌ای که در آن جرم‌انگاری گسترده رفتارهای مغایر شرع، بسیج نهادهای فرهنگی و تربیت دینی در کانون سیاست اجتماعی نشست. با وجود این، روند پرونده‌های ورودی دستگاه قضایی، جمعیت کیفری و ادراک عمومی از ناهنجاری، نشان می‌دهد که این مسیر نیز به تنهایی جامعه‌ای کم‌جرم و اخلاق‌گرا نساخته است. هم‌زمانی ناکامی نسخه وارداتی و نسخه ایمانی، پرسشی بنیادی‌تر از هر دو را پیش می‌کشد: شاید متغیر تعیین‌کننده، هیچ‌یک از این دو نباشد.

خلأ پژوهشی در همین‌جاست. ادبیات موجود یا به معرفی الگوهای موفق خارجی بسنده کرده، یا به آسیب‌شناسی جزئی قوانین پرداخته، و کمتر پژوهشی این دو مسیر را در یک چارچوب واحد و با نگاه تطبیقی سنجیده است. افزون بر این، در بیشتر تحلیل‌های داخلی، ناکامی اقتباس به «تفاوت فرهنگی» فروکاسته می‌شود؛ توضیحی که چون همه‌چیز را توضیح می‌دهد، در عمل هیچ‌چیز را توضیح نمی‌دهد و راهی برای اصلاح پیش پای سیاست‌گذار نمی‌گذارد.

ضرورت پژوهش از دو سو برمی‌خیزد: نخست آنکه هزینه انسانی و مالی سیاست‌گذاری کیفری آزمون و خطا، مستقیماً بر امنیت، سرمایه اجتماعی و مشروعیت نظام حقوقی اثر می‌گذارد؛ دوم آنکه گفتار سیاست‌گذاری در ایران همچنان میان دو قطب «الگو را از فلان کشور بیاوریم» و «به نسخه‌های سنتی بازگردیم» نوسان می‌کند، بی‌آنکه پیش‌شرط‌های نهادی هیچ‌یک سنجیده شود. بر این پایه، سؤال اصلی پژوهش چنین است: چرا انتقال سیاست‌ها و نهادهای پیشگیری از جرم از نظام‌های حقوقی منتخب به ایران به نتایج مشابه نمی‌انجامد؟ و در کنار آن دو سؤال فرعی: نظام حقوقی ایران در سطح هنجاری چه ظرفیتی برای پاسخگویی حاکمیت پیش‌بینی کرده و شکاف میان این ظرفیت و واقعیت اجرا کجاست؟ و اگر نه اقتباس بیگانه و نه نسخه ایمانی، پس متغیر بنیادین کدام است؟ فرضیه راهنما آن است که در غیاب ضمانت اجرای پاسخگویی و وضوح غایت حکمرانی، هر دو مسیر به صورت‌گرایی فرو می‌کاهند. دستاورد چنین پژوهشی برای مجلس شورای اسلامی، قوه قضاییه و نهادهای سیاست‌گذار آن است که کانون توجه را از متن سیاست به بستر حکمرانی جابه‌جا می‌کند و سنجه‌ای برای ارزیابی هر اقتباس آینده به دست می‌دهد.

۱. پیشینه و مبانی نظری

۱-۱. پیشینه داخلی

- سیادت و حاجی‌حسینی (۱٤۰۵) با نقد ساختار جزای نقدی ثابت در حقوق کیفری ایران و ارزیابی امکان جایگزینی آن با الگوی «جریمه روزانه»[1] الگویی برآمده از تجربه فنلاند و آلمان ـ نشان داده‌اند که این جزای نقدی، به دلیل بی‌توجهی به توان اقتصادی مرتکب، با اصل تناسب، اصل فردی کردن مجازات و برابری حقوقی در تعارض است و در عمل رنج کیفری را میان طبقات مختلف نابرابر توزیع می‌کند. شمسی‌زاد (۱٤۰۵) با واکاوی تفاوت برخورد قضایی با جرائم اقتصادی مردم عادی و «افراد منتسب حکومتی صاحب نفوذ»، مستند کرده است که شکل‌گیری گروه‌های رانت‌خوار برخوردار از انواع مصونیت، به سلب اعتماد عمومی از نظام سیاسی، سرخوردگی از عدالت، باعث بسترسازی اعتراضات می‌انجامد.

- مرادپور و مطهری (۱٤۰۵) با بررسی مصلحت‌گرایی اجتماعی مبتنی بر مدارا در مجازات‌های شرعی، نشان داده‌اند که نهادهای ارفاقی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از تعویق صدور حکم و تعلیق اجرا تا مجازات‌های جایگزین حبس ظرفیت درون‌دینی و درون‌قانونی کم‌بهره‌گرفته‌ای برای مدیریت مؤثر عدالت کیفری فراهم کرده‌اند. تقی‌پور و رحمانی (۱٤۰۵) در بررسی بهره‌کشی اقتصادی از اطفال در پرتو حقوق ایران و اسناد بین‌المللی به نتیجه‌ای رسیده‌اند که برای پژوهش حاضر کلیدی است: قوانین ایران در سطح تعریف و مصادیق با استانداردهای بین‌المللی همسو است، اما کاستی‌ها در ضمانت اجرا، نهادهای متولی و آگاهی عمومی، تحقق حمایت مؤثر را ناکام می‌گذارد.

-نوری رومنان (۱٤۰۵) نیز در بازتعریف مسئولیت کیفری در پرتو هوش مصنوعی نشان داده که چگونه شکاف میان قالب‌های حقوقی موجود و واقعیت‌های نو، به خلأ پاسخگویی می‌انجامد. بیرانوند و بهادر (۱٤۰۳) در پژوهشی میدانی در خرم‌آباد نشان داده‌اند که توسعه مطالبه‌گری شهروندان از مسئولان، متغیری تعیین‌کننده در بهبود کیفیت زندگی و اصلاح رفتار کارگزاران است.

- موسوی فرد و شمسی‌زاد (۱٤۰۲: ۱۷۸-۲۱۹) با رویکردی پوزیتیویستی و رئالیستی استدلال کرده‌اند که آرمان‌گرایی نظام‌های سیاسی در قانون‌گذاری کیفری به قوانین عوام‌گرایانه، تورم کیفری و واکنشی شدن حقوق کیفری می‌انجامد. نصیری خلیلی و یعقوبی گلوردی (۱٤۰۲: ۱۱۰-۱٤۷) تعادل میان آزادی نقد رسانه‌ای و مسئولیت مدنی رسانه را شرط پویایی رسانه و جبران خسارت زیان‌دیدگان دانسته‌اند، و ملکی و شاطری (۱٤۰۲: ۷۹-۱۰۹) رفتار نظام اداری ایران در برابر فشارهای بیرونی را واکنشی و فاقد هدف‌گذاری راهبردی ارزیابی کرده‌اند. سرانجام شاه‌چراغ، حسنی و ذوالفقاری (۱٤۰۱: ۲۷۵-۳۰٤) در مطالعه تطبیقی سیاست کیفری

[1] Day-Fine / Dagsbot

ایران و ایالات متحده در قبال جرم سیاسی، از ناهمخوانی سیاست کیفری ایران با تحولات این نهاد در نظام‌های حقوقی معاصر پرده برداشته‌اند.

۱-۲. پیشینه خارجی

- اندروز، پریچت و وولکاک (۲۰۱۷) با تحلیل ده‌ها برنامه اصلاح نهادی در کشورهای در حال توسعه، مفهوم «تقلید هم‌ریخت»[1] را پرورده‌اند: دولت‌هایی که ظاهر نهادهای موفق را کپی می‌کنند تا مشروعیت بین‌المللی بخرند، بی‌آنکه کارکرد آن‌ها را درونی کرده باشند. ورداک[2] و بریث‌ویت (۲۰۱۳) در دو مقاله دنباله‌دار درباره جرم و جنگ در افغانستان نشان داده‌اند که تحمیل الگوی دولت متمرکز وارداتی، بدون پیوند با منابع مشروعیت محلی، نه جرم را مهار کرد و نه نظم را (Wardak & Braithwaite.2013) ورداک (۲۰۰٤: ۳۱۹-۳٤۱) پیش‌تر نیز نشان داده بود که نهاد عدالت تنها زمانی ریشه می‌گیرد که با ساخت اجتماعی و منابع مشروعیت بومی سازگار شود.

- تایلر (۲۰۰٦) با داده‌های تجربی گسترده اثبات کرده است که تبعیت شهروندان از قانون بیش از آنکه تابع ترس از کیفر باشد، تابع ادراک آنان از عدالت رویه‌ای[3] و مشروعیت[4] مراجع اجرای قانون است. فوکویاما (۲۰۱۳: ۳٤۷-۳٦۸) کیفیت حکمرانی را مستقل از شکل رژیم، به ظرفیت و پاسخگویی گره زده و راث‌استاین (۲۰۱۱) نشان داده که بی‌طرفی نهادها قوی‌ترین پیش‌بین اعتماد اجتماعی است. رودریگز[5] (۲۰۰۹) در بررسی تقلای ژاپن برای جایگاه ابرقدرتی نشان داده که ناسازگاری غایت اعلامی و ابزار واقعی، حتی در حکمرانی توسعه‌گرای ژاپنی نیز به فرسایش اعتبار می‌انجامد.

- پرت (۲۰۰۸: ۱۱۹-۱۳۷) «استثناگرایی کیفری اسکاندیناوی»[6] را نه محصول فن زندان‌بانی، بلکه برآمده از برابری، دولت رفاه و فرهنگ اعتماد دانسته است. کاتوزیان (۲۰۰٤: ۱-۲۲) با مفهوم «جامعه کوته‌مدت»[7] توضیح داده که چرا در تاریخ ایران نهادها عمر کوتاه دارند و انباشت نهادی رخ نمی‌دهد، و اوانز (۲۰۰٤: ۳۰-۵۲) خطر «تک‌کشتی نهادی»[8] را صورت‌بندی کرده است. دولوویتز و مارش (۲۰۰۰: ۵-۲۳) گونه‌شناسی کلاسیک انتقال سیاست[9] و علل شکست آن را ارائه کرده‌اند و رز (۱۹۹۱: ۳-۳۰) «درس‌آموزی»[10] را جایگزین کپی‌برداری ساخته است. کومیا (۱۹۹۹: ۳٦۹-۳۹۰) نرخ پایین جرم در ژاپن را به کنترل‌های غیررسمی نسبت

[1] Isomorphic Mimicry
[2] Ali Wardak
[3] Procedural Justice
[4] Legitimacy; Tom R. Tyler
[5] Roberto Miguel Rodriguez
[6] Scandinavian Penal Exceptionalism
[7] The Short-Term Society
[8] Institutional Monocropping
[9] Policy Transfer
[10] Lesson-Drawing; Richard Rose

داده و بریث‌ویت (۱۹۸۹) با نظریه «شرم بازپذیرنده»[1] همین سازوکار را نظریه‌پردازی کرده است. در سنت حقوق تطبیقی، واتسون[2] (۱۹۷٤) امکان «پیوند حقوقی»[3] را دفاع کرده و لگران[4] (۱۹۹۷: ۱۱۱–۱۲٤) با استدلالی معناشناختی، انتقال قاعده بدون انتقال معنا را ناممکن خوانده است؛ و نورث[5] (۱۹۹۰) بنیاد نظری همه این مباحث را فراهم آورده است: نهادهای رسمی تنها در پیوند با قیود غیررسمی و سازوکارهای اجرا کار می‌کنند.

۱–۳. ادبیات نظری

چهار سنت نظری، ستون‌های تحلیل حاضرند. نخست، مناقشه کلاسیک حقوق تطبیقی درباره پیوند حقوقی: واتسون بر آن بود که قواعد حقوقی کالاهایی نسبتاً مستقل از بسترند و تاریخ حقوق، عمدتاً تاریخ وام‌گیری است؛ لگران در برابر، استدلال کرد که آنچه منتقل می‌شود صرفاً «قالب واژگانی قاعده» است و معنای آن ـ که محصول فرهنگ حقوقی مقصد است ـ منتقل نمی‌شود. یافته‌های این پژوهش، بیش از آنکه یکی از این دو را تأیید کند، راه سومی را می‌گشاید: انتقال ممکن است، اما مشروط به انتقال هم‌زمان سازوکار اجرا و پاسخگویی. دوم، نظریه انتقال سیاست که سه علت اصلی شکست را انتقال ناآگاهانه (بی‌خبری از سازوکار علّی سیاست در مبدأ)، انتقال ناقص (جا ماندن اجزای حیاتی) و انتقال نامتناسب (ناسازگاری بافتار مقصد) می‌داند. سوم، ادبیات حکمرانی خوب و کیفیت حکومت که پاسخگویی[6] را در دو مؤلفه تعریف می‌کند: پاسخ‌دهی و ضمانت اجرا[7]؛ به تعبیر شدلر، پاسخگویی بدون ضمانت اجرا، آیین سخنوری است نه سازوکار حقوقی (edlerSch, ۱۹۹۹: ۱۳–۲۸). این تفکیک، کلید تحلیل حقوقی بخش یافته‌های این پژوهش است. چهارم، جرم‌شناسی مشروعیت‌محور که در آثار تایلر و بریث‌ویت، تبعیت از قانون را برون‌داد عدالت رویه‌ای و مشروعیت می‌داند نه شدت کیفر است.

۱–۴. چارچوب نظری و مدل مفهومی

از تلاقی این چهار سنت، مدل مفهومی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شود: کاهش پایدار جرم و اخلاق‌گرایی اجتماعی، متغیری وابسته است که از زنجیره‌ای علّی تغذیه می‌کند. در ابتدای زنجیره، دو متغیر بنیادین نشسته‌اند: «پاسخگویی دوسویه و نقدپذیری نهادینه حاکمیت» (با هر دو مؤلفه پاسخ‌دهی و ضمانت اجرا) و «وضوح غایت حکمرانی و سازگاری ابزار ـ هدف». این دو، از مجرای متغیرهای میانجی مشروعیت قواعد، عدالت رویه‌ای، اعتماد نهادی و مهار فساد، به همنوایی هنجاری شهروندان و کارآمدی سیاست‌های پیشگیرانه

[1] Reintegrative Shaming
[2] Alan Watson
[3] Legal Transplant
[4] Pierre Legrand
[5] Douglass C. North
[6] Accountability
[7] Answerability / Enforcement

می‌انجامند. در این مدل، سیاست‌های وارداتی و نسخه‌های دینی هر دو در جایگاه «ابزار» می‌نشینند، نه علت‌العلل؛ و کارکردشان مشروط به فعال بودن دو متغیر بنیادین است.

۲. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها

پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی ـ کاربردی و از نظر روش، کیفی و توصیفی ـ تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. قلمرو موضوعی آن بسترهای حقوقی و نهادی پیشگیری از جرم، قلمرو مکانی پنج نظام حقوقی (کشورهای شمال اروپا با محوریت سوئد و نروژ، کانادا، ژاپن، مالزی و ایران) و قلمرو زمانی اسناد بررسی‌شده ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۵ میلادی است؛ هرچند در تحلیل تجربه ایران، به اقتضای پرسش پژوهش، به قوانین و شواهد تاریخی پیشین نیز استناد شده است. انتخاب موارد، هدفمند و بر پایه منطق «نظام‌های حداکثر متفاوت»[1] انجام شده است: نظام‌هایی با پیشینه فرهنگی، دینی، خانواده حقوقی و ساخت سیاسی به‌کلی متفاوت (کامن‌لا، رومی ـ ژرمنی، مختلط و اسلامی) که در برون‌داد نرخ پایین جرم یا ثبات هنجاری اشتراک دارند؛ چنین طراحی‌ای اجازه می‌دهد عامل مشترک ورای تفاوت‌های فرهنگی و خانواده حقوقی شناسایی شود. ابزار گردآوری داده، فیش‌برداری از اسناد است و داده‌ها در سه دسته گردآوری شده‌اند:

- **نخست، متون علمی داوری‌شده و کتاب‌های پژوهشی؛**
- **دوم، اسناد حقوقی شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ۱۳۸۸، قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد ۱۳۹۰، قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸٦ و کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد[2]؛**
- **سوم، داده‌های نهادهای بین‌المللی از جمله شاخص ادراک فساد[3] و شاخص‌های حکمرانی در سطح بین المللی و جهانی[4] است.**

برای تأمین روایی از چندسویه‌سازی منابع (تقاطع منابع فارسی و لاتین با اسناد حقوقی و داده‌های نهادهای مستقل) و برای پایایی از ثبت نظام‌مند مقوله‌ها و بازبینی مکرر رمزگذاری‌ها استفاده شده است. تحلیل داده‌ها با تکنیک تحلیل محتوای کیفی و تحلیل مضمون به شیوه قیاسی ـ استقرایی انجام شد.

۳. یافته‌های علمی

۳–۱. شمال اروپا: پاسخگویی به‌مثابه زیرساخت حقوقی

آنچه ادبیات جرم‌شناسی «استثناگرایی کیفری اسکاندیناوی» می‌نامد ـ زندان‌های کوچک، نرخ پایین بازگشت به جرم و سیاست کیفری معتدل ـ بر بستری حقوقی و تاریخی از شفافیت و پاسخگویی روییده است (rattP,

[1]Most Different Systems Design (MDSD)
[2]United Nations Convention against Corruption (UNCAC)
[3]Corruption Perceptions Index (CPI)
[4]Worldwide Governance Indicators (WGI)

۲۰۰۸: ۱۱۹-۱۳۷). سوئد در سال ۱۷٦٦ نخستین قانون آزادی مطبوعات و دسترسی به اسناد دولتی جهان را تصویب کرد و «اصل علنی بودن»[1] را به یکی از قوانین بنیادین خود بدل ساخت؛ نهاد آمبودزمان پارلمانی[2] نیز از ۱۸۰۹ زاده همین سنت است و اختیار تعقیب انتظامی و کیفری مقامات متخلف را دارد. نکته تطبیقی مهم آنکه الگوی جریمه روزانه ـ که امروز در ایران مطرح است ـ در همین نظام‌ها زاده شد و کار کرد، زیرا بر دو پیش‌شرط حقوقی تکیه داشت: دسترسی نهاد قضایی به داده‌های درآمدی معتبر، و اعتماد عمومی به اینکه این داده‌ها به زیان شهروند به کار نمی‌رود. در این نظام‌ها شهروند پیش از آنکه از کیفر بترسد، به منصفانه بودن قواعد باور دارد؛ باوری که محصول تجربه روزمره پاسخ گرفتن از حکومت است (Rothstein,2011).

۳-۲. کانادا: عدالت ترمیمی بر بستر نظارت مستقل

الگوی کانادایی حلقه‌های صلح بومیان، پلیس جامعه‌محور و عدالت ترمیمی ـ که الهام‌بخش شوراهای حل اختلاف در ایران نیز بوده ـ در بافتاری کار می‌کند که سه مؤلفه حقوقی دارد: به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی در سطح قانون اساسی، نهادهای مستقل رسیدگی به شکایت از پلیس، و رویه قضایی‌ای که خطای دستگاه را علنی می‌پذیرد و جبران می‌کند. عدالت ترمیمی در غیاب این مؤلفه‌ها به میانجی‌گری اداری کم‌اثر تقلیل می‌یابد؛ همان سرنوشتی که بریث‌ویت برای برنامه‌های ترمیمی بریده از مشروعیت اجتماعی پیش‌بینی کرده بود (Braithwaite,1989).

۳-۳. ژاپن: کنترل غیررسمی و شرم بازپذیرنده

نرخ پایین جرم در ژاپن بیش از آنکه محصول پلیس باشد، برآمده از شبکه متراکم کنترل‌های غیررسمی، فرهنگ تعلق گروهی و سازوکار شرم بازپذیرنده است که خطاکار را طرد نمی‌کند بلکه با حفظ کرامت به اجتماع بازمی‌گرداند (Braithwaite,1989 ;Komiya,1999:390). پاسگاه‌های محله‌ای کوبان[3] نیز نه ابزار مراقبت امنیتی، که گره خدمت‌رسانی محله‌اند. با این حال همین نظام هر جا میان غایت اعلامی و ابزار واقعی‌اش شکاف افتاده، با فرسایش اعتبار روبه‌رو شده است (Rodriguez,2009). درس ژاپن برای ایران، نه کپی‌برداری از کوبان، که فهم این نکته است که کنترل اجتماعی مؤثر از دل تعلق و مشروعیت برمی‌خیزد، نه از تراکم گشت و دوربین.

۳-۴. مالزی: نسخه اخلاقی ــ دینی دولتی و مرزهای آن

مالزی نمونه‌ای جذاب برای سیاست‌گذار ایرانی بوده است: کشوری مسلمان با ایدئولوژی رسمی اخلاق‌محور (ارکان نگارا[4])، نظام حقوقی مختلط و توسعه‌گرایی اقتصادی. تجربه مالزی دو روی دارد: از یک‌سو پیوند

[1] Offentlighetsprincipen
[2] Justitieombudsmannen (JO)
[3] Kōban
[4] Rukun Negara

هویت دینی با برنامه توسعه ملموس به ثبات نسبی هنجاری کمک کرده است؛ از سوی دیگر همین نظام هرگاه پاسخگویی را فروگذاشته، با فسادهای کلان ـ که پرونده صندوق توسعه دولتی در دهه ۲۰۱۰ نمادش شد ـ سرمایه اخلاقی خود را سوزانده است. تنها پس از آنکه گردش سیاسی و رسیدگی قضایی به عالی‌ترین مقام اجرایی ممکن شد، اعتبار نهادها ترمیم گردید؛ یعنی حتی در بستری دینی، آنچه اخلاق عمومی را نگه داشت، پاسخگو شدن قدرت بود نه غلظت گفتار دینی.

۳–۵. ایران: کفایت هنجاری و شکاف ضمانت اجرا

مهم‌ترین یافته این پژوهش درباره ایران آن است که مشکل، در سطح هنجاری نیست. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران معماری نسبتاً کاملی از پاسخگویی حاکمیت پیش‌بینی کرده است: اصل هشتم، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه‌ای متقابل و از جمله وظیفه مردم نسبت به دولت می‌داند؛ اصل بیست‌وچهارم آزادی نشریات را به رسمیت می‌شناسد؛ اصل نودم به هر شهروند حق می‌دهد شکایت خود از طرز کار هر سه قوه را کتباً به مجلس ارائه کند و مجلس را مکلف به رسیدگی و پاسخ می‌سازد؛ اصل صدوهفتادوسوم دیوان عدالت اداری را برای رسیدگی به شکایات مردم از واحدها و مأموران دولتی تأسیس کرده و اصل صدوهفتادوچهارم سازمان بازرسی کل کشور را به نظارت بر حسن جریان امور گمارده است. در سطح قوانین عادی نیز قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ۱۳۸۸، قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد ۱۳۹۰ و قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸٦ ابزارهای شفافیت و پاسخ‌دهی را تفصیل داده‌اند و الحاق ایران به کنوانسیون ملل متحد برای مبارزه با فساد، تعهدات بین‌المللی مشابهی افزوده است.

شکاف، در حلقه دوم پاسخگویی یعنی ضمانت اجراست. الگویی که تقی‌پور و رحمانی (۱٤۰۵) در حوزه حمایت از اطفال یافته‌اند ـ همسویی قوانین با استانداردهای بین‌المللی در تعریف و مصادیق، و ناکامی در ضمانت اجرا، نهادهای متولی و آگاهی عمومی ـ دقیقاً همان الگویی است که در معماری پاسخگویی نیز دیده می‌شود: حق شکایت هست، اما الزام به پاسخ در مهلت معین و اثر حقوقی بر بی‌پاسخی ضعیف است؛ حق دسترسی به اطلاعات هست، اما دامنه استثنائات و فقدان ضمانت اجرای مؤثر، آن را تحلیل می‌برد؛ نهاد نظارتی هست، اما استقلال ساختاری و علنی بودن نتیجه محل تردید است. جدول ۱ این شکاف را به تفکیک نشان می‌دهد.

جدول ۱. معماری هنجاری پاسخگویی در نظام حقوقی ایران و شکاف ضمانت اجرا

مبنای حقوقی	حق یا تکلیف مقرر	مؤلفه پاسخ‌دهی	شکاف در ضمانت اجرا
اصل ۸ قانون اساسی	نظارت متقابل مردم و دولت	به رسمیت شناخته شده	فاقد سازوکار و آیین اجرایی مشخص
اصل ٢٤ قانون اساسی	آزادی نشریات و نقد	به رسمیت شناخته شده	گستردگی استثنائات و هزینه‌مندی نقد
اصل ۹۰ قانون اساسی	حق شکایت شهروند از سه قوه	الزام مجلس به رسیدگی	ضعف الزام به پاسخ در مهلت معین و اثر حقوقی بی‌پاسخی
اصل ۱۷۳ قانون اساسی	رسیدگی به شکایت از دستگاه اداری	صلاحیت قضایی روشن	اطاله دادرسی و دشواری اجرای آرا علیه دستگاه‌ها
اصل ١٧٤ قانون اساسی	نظارت بر حسن جریان امور	نهاد نظارتی دائمی	محدودیت انتشار عمومی نتایج
قانون دسترسی آزاد به اطلاعات ۱۳۸۸	حق دسترسی شهروند به اطلاعات	تصریح قانونی	دامنه گسترده استثنا و ضمانت اجرای ضعیف
قانون ارتقاء سلامت نظام اداری ۱۳۹۰	شفافیت و مقابله با فساد	تکالیف تفصیلی دستگاه‌ها	اجرای گزینشی و نابرابری اعمال قانون

مأخذ: یافته‌های پژوهش

پیامد این شکاف را شمسی‌زاد (١٤٠٥) در سطح رویه قضایی مستند کرده است: هنگامی که برخورد با جرائم اقتصادی مردم عادی و صاحبان نفوذ متنسب به قدرت یکسان نباشد، پیام هنجاری قانون وارونه می‌شود؛ شهروند درمی‌یابد که مصونیت تابع نسبت با قدرت است نه نسبت با قانون، و همین ادراک ـ که در ادبیات تایلر (٢٠٠٦) به فروپاشی عدالت رویه‌ای تعبیر می‌شود ـ انگیزه همنوایی داوطلبانه را از میان می‌برد. اینجاست که تحلیل موسوی فرد و شمسی‌زاد (١٤٠٢: ١٧٨–٢١٩) از قوانین جرم‌زا معنای کامل خود را می‌یابد: نظام حقوقی‌ای که در سطح هنجاری آرمان‌گرایانه و در سطح اجرا گزینشی عمل می‌کند، خودْ منبع تولید جرم می‌شود. نمونه متأخر همین منطق، سرنوشت الگوی جریمه روزانه است: اقتباسی که در نظام‌های اسکاندیناوی بر بستر شفافیت داده‌های درآمدی کار می‌کند.

در ایران به دلیل فقدان همان زیرساخت و اعتماد، در مرحله امکان‌سنجی زمین‌گیر می‌ماند (سیادت و همکاران، ۱٤۰۵). در سوی دیگر، نسخه ایمانی نیز کارنامه‌ای طولانی دارد: از رسمیت یافتن تشیع در عصر صفوی تا تجربه پس از ۱۳۵۷، هرگاه اقتدار دینی بی‌نیاز از پاسخگویی انگاشته شده، اخلاق عمومی نه از بیرون که از درون فرسوده شده است. نکته درخور تأمل آن است که ظرفیت‌های درون‌دینی مدارا و مصلحت‌گرایی اجتماعی که مرادپور و مطهری (۱٤۰۵) بر آن‌ها انگشت گذاشته‌اند، دقیقاً همان ظرفیت‌هایی است که در فضای پاسخگو شکوفا می‌شود و در فضای غیرپاسخگو، به ابزار تبعیض بدل می‌گردد.

۳–۶. آینه افغانستان

گویاترین آزمایش طبیعی ناکامی انتقال سیاست در همسایگی ایران رخ داده است. ورداک (۲۰۰٤: ۳۱۹–۳٤۱) و سپس ورداک و بریث‌ویت (۲۰۱۳: ۱۹۷–۲۱٤) نشان داده‌اند که پروژه عظیم دولت‌سازی و عدالت‌سازی وارداتی در افغانستان، با وجود منابع مالی و فنی بی‌سابقه، از آن رو فروپاشید که مشروعیت و پاسخگویی را از بیرون نمی‌توان تزریق کرد؛ نظم پایدار تنها از معماری ترکیبی‌ای برمی‌آمد که نهادهای رسمی را به سازوکارهای مشروعیت محلی و نظارت متقابل گره بزند. این تجربه، حد نهایی همان منطقی است که در مقیاسی خفیف‌تر در اقتباس‌های ایرانی دیده می‌شود.

۳–۷. شواهد کمی مکمل

داده‌های نهادهای مستقل بین‌المللی تصویر تطبیقی بالا را تأیید می‌کند. در شاخص ادراک فساد ۲۰۲٤، دانمارک با نمره حدود ۹۰، فنلاند ۸۸ و نروژ ۸۱ در صدر جهان‌اند؛ کانادا حدود ۷۵ و ژاپن ۷۱ در رده کشورهای کم‌فساد، مالزی با نمره حدود ۵۰ در میانه جدول و ایران با نمره‌ای در حدود ۲۳ در ربع پایانی قرار دارد (Transparency International,2025).

در شاخص‌های حکمرانی جهانی نیز کشورهای شمال اروپا و کانادا در مؤلفه‌های «حق اظهار نظر و پاسخگویی» و «حاکمیت قانون» پیوسته در بالاترین دهک جهانی جای می‌گیرند، ژاپن در دهک‌های بالا، مالزی در میانه، و ایران به‌ویژه در مؤلفه پاسخگویی در دهک‌های پایین ارزیابی می‌شود (Kaufmann & Kraay, 2023). هم‌راستایی رتبه کشورها در این دو سنجه با کارنامه آن‌ها در مهار جرم و ثبات هنجاری و نه با شدت کیفر یا غلظت گفتار اخلاقی رسمی همان رابطه‌ای است که مدل مفهومی پژوهش پیش‌بینی می‌کند.

۳-۸. مضمون‌های تطبیقی

جدول ۲، جمع‌بندی تطبیقی پنج نظام حقوقی بررسی‌شده را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مقایسه بسترهای نهادی مهار جرم در نظام‌های حقوقی منتخب و ایران (یافته‌های پژوهش)

نظام حقوقی	منطق کانونی مهار جرم	سازوکار پاسخگویی	نسبت دین/اخلاق با حکمرانی	پیامد کلی
سوئد و نروژ	برابری، دولت رفاه، اعتماد نهادی	آمبودزمان، اصل علنی بودن، رسانه مستقل	اخلاق مدنی سکولار	جرم و بازگشت به جرم پایین و پایدار
کانادا	عدالت ترمیمی و شمول اجتماعی	نظارت مستقل بر پلیس و قضا، پذیرش علنی خطا	تکثرگرایی ارزشی	مشروعیت بالا، جرم مهارشده
ژاپن	کنترل غیررسمی، شرم بازپذیرنده	پاسخ‌دهی اداری، فشار هنجاری افکار عمومی	اخلاق اجتماعی غیرفقهی	نرخ جرم بسیار پایین
مالزی	توسعه‌گرایی و ایدئولوژی اخلاقی رسمی	ناقص و نوسانی؛ ترمیم پس از گردش قدرت	دین رسمی در خدمت توسعه	ثبات نسبی، شکنندگی در برابر فساد کلان
ایران	کیفرگرایی و نسخه ایمانی دولتی	کامل در سطح هنجاری، ضعیف در ضمانت اجرا	ادغام حداکثری دین و قدرت	اقتباس صوری، تورم کیفری، فرسایش اعتماد

از کنار هم نهادن این پنج نظام، سه مضمون برمی‌آید. مضمون نخست، درون‌زایی است: در هر چهار تجربه موفق، سیاست پیشگیرانه از دل بستر اجتماعی و حقوقی همان کشور روییده و سپس صورت نهادی یافته است؛ حال آنکه در ایران صورت نهادی وارد شده و انتظار رفته بستر خود را با آن سازگار کند ـ وارونه‌ای که ادبیات انتقال سیاست آن را دستور شکست می‌داند (Marsh & Dolowitz,2000,23; Legrand,1997:p111). مضمون دوم، تقدم پاسخگویی بر ابزار است: متغیری که مرز موفقیت و شکست را در هر پنج نظام ترسیم می‌کند، نه فناوری پلیسی است، نه شدت کیفر و نه غلظت گفتار اخلاقی، بلکه ضمانت اجرای واقعی پاسخگویی است.

مضمون سوم، وضوح غایت است: نظام‌های موفق پاسخ روشنی به پرسش «برای چه چیزی حکمرانی می‌کنیم» دارند و ابزارهایشان را با همان سنجه می‌سنجند؛ در ایران، تکثر غایت‌های اعلامی و ناسازگاری ابزارها با هر یک از آن‌ها، سیاست جنایی را به مجموعه‌ای از واکنش‌های مقطعی بدل کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

پرسش آغازین این بود که چرا انتقال سیاست‌ها و نهادهای پیشگیری از جرم از نظام‌های حقوقی موفق به ایران به نتایج مشابه نمی‌انجامد. تحلیل تطبیقی نشان داد که پاسخ در سطح خود سیاست‌ها یافتنی نیست؛ زیرا این سیاست‌ها در کشورهای مبدأ، لایه رویین زنجیره‌ای علّی‌اند که حلقه‌های زیرین آن ـ ضمانت اجرای پاسخگویی، عدالت رویه‌ای و اعتماد نهادی ـ در فرآیند اقتباس منتقل نمی‌شود. این یافته، مناقشه کلاسیک واتسون و لگران را نیز به سمت پاسخی میانه می‌برد: قاعده حقوقی قابل انتقال است، اما کارکرد آن تنها زمانی منتقل می‌شود که سازوکار اجرا و پاسخ‌خواهی پشتیبانش نیز منتقل شود؛ آنچه لگران آن را ناممکنی انتقال معنا می‌خواند، در واقع ناممکنی انتقال ضمانت اجراست.

در پاسخ به سؤال فرعی نخست، یافته‌ها تصویری متفاوت از تصور رایج به دست می‌دهد: نظام حقوقی ایران در سطح هنجاری کاستی چشمگیری ندارد و اصول هشتم، بیست‌وچهارم، نودم، صدوهفتادوسوم و صدوهفتادوچهارم قانون اساسی، در کنار قوانین عادی مربوط به شفافیت و سلامت اداری، معماری قابل دفاعی از پاسخگویی ترسیم کرده‌اند. مسئله، خلأ قانون نیست؛ خلأ ضمانت اجرا و نابرابری اعمال قانون است. این نتیجه با یافته تقی‌پور و رحمانی (۱۴۰۵) در حوزه حمایت از اطفال هم‌سو و در واقع تعمیم آن به کل معماری پاسخگویی است، و با مستندات شمسی‌زاد (۱۴۰۵) درباره نابرابری برخورد قضایی با صاحبان نفوذ، پشتیبانی تجربی می‌شود. از این منظر، آنچه بیرانوند و بهادر (۱۴۰۳) در سطح شهروندی «خلأ مطالبه‌گری» یافته‌اند و آنچه موسوی فرد و شمسی‌زاد (۱۴۰۲) در سطح قانون‌گذاری «آرمان‌گرایی جرم‌زا» نامیده‌اند، دو چهره از یک واقعیت‌اند: قدرتی که خود را پاسخگو نمی‌داند، هم در مقام قانون‌گذاری از واقعیت فاصله می‌گیرد و جرم می‌سازد، و هم مجاری حساب‌کشی شهروند را عملاً مسدود نگاه می‌دارد. سهم نظری و نوآوری پژوهش در سه چیز است. نخست، جابه‌جایی کانون تحلیل از «متن قاعده» به «ضمانت اجرای پاسخگویی» در ادبیات فارسی پیشگیری از جرم؛ به این معنا که پرسش درست، نه «کدام نهاد را وارد کنیم» بلکه «کدام حلقه اجرا را بسازیم» است. دوم، هم‌سنجی نسخه وارداتی و نسخه ایمانی در یک چارچوب واحد: این دو، که در گفتار سیاسی ایران رقیب یکدیگر پنداشته می‌شوند، در سازوکار شکست مشترک‌اند؛ تجربه هزارساله ادغام دین و قدرت در ایران و تجربه معاصر مالزی، هر دو گواه‌اند که غلظت گفتار دینی جانشین حساب‌پس‌دهی قدرت نمی‌شود و بالعکس، ظرفیت‌های درون‌دینی مدارا و مصلحت اجتماعی تنها در فضای پاسخگو به بار می‌نشیند.

سوم، پیوند زدن حقوق تطبیقی و ادبیات انتقال سیاست با جرم‌شناسی مشروعیت‌محور از مجرای آثار تایلر، ورداک و بریث‌ویت؛ پیوندی که نشان می‌دهد شکست دولت‌سازی وارداتی در افغانستان و کم‌اثری اقتباس‌های ایرانی، دو نقطه بر یک منحنی‌اند.بر این پایه، نتیجه نهایی چنین است: مهم‌ترین راه کاستن از جرم و ساختن جامعه‌ای اخلاق‌گرا در ایران، اراده نظام حکمرانی به پاسخگو کردن خویش است؛ پاسخگویی‌ای واقعی و دوسویه که همه اقشار ـ از فرودستان تا دانشمندان، نخبگان و صنعتگران ـ را به نقد قدرت توانا و حتی تشویق کند و برای این نقد، ضمانت اجرا و مصونیت فراهم آورد. و در گام دوم، تعیین تکلیف حکمرانی با خویشتن است: روشن کردن غایت نهایی‌ای که همه سیاست‌ها با آن سنجیده می‌شود، و آنگاه پاسخ صادقانه به این پرسش که آیا ابزارهای تحقق آن غایت ـ از ظرفیت اداری و مالی تا سرمایه اجتماعی ـ فراهم است یا باید غایت را با مقدورات سازگار کرد. تا این دو حلقه ساخته نشود، هر نهاد تازه ـ خواه از استکهلم بیاید، خواه از کوالالامپور و خواه از متون سنت ـ سرنوشتی جز افزودن بر انبوه صورت‌های بی‌جان نخواهد داشت. این پژوهش محدودیت‌هایی نیز دارد. تحلیل بر داده‌های ثانویه و اسنادی استوار است و آزمون کمی رابطه میان سنجه‌های پاسخگویی و روند جرائم را در بر نمی‌گیرد؛ نیز انتخاب پنج نظام حقوقی، هرچند بر منطق روشنی استوار است، امکان تعمیم را محدود می‌کند.**پیشنهادات** مقاله حاضر به شرح ذیل اعلام می گردد:

نخست، اصلاح قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات با تحدید دامنه استثنائات و پیش‌بینی ضمانت اجرای انتظامی و مالی برای استنکاف از پاسخ است.

دوم، تدوین آیین اجرایی روشن برای اصل نودم قانون اساسی با مهلت قانونی پاسخ، الزام به انتشار عمومی نتیجه رسیدگی و اثر حقوقی معین بر بی‌پاسخی می باشد.

سوم، پیش‌بینی «پیوست پاسخگویی» به‌عنوان جزء لازم هر طرح یا لایحه‌ای که نهاد یا سیاستی را از نظام حقوقی دیگر اقتباس می‌کند، شامل تصریح سازوکار علّی آن نهاد در کشور مبدأ، پیش‌شرط‌های اجرایی‌اش و نحوه تأمین آن‌ها در ایران است.

چهارم، تضمین حقوقی مصونیت نقد از رسانه و دانشگاه تا اصناف ــ همراه با نظام متوازن مسئولیت مدنی رسانه‌ها که هم‌زمان آزادی نقد و جبران خسارت را تأمین کند

پنجم، تقویت استقلال ساختاری و علنی بودن گزارش نهادهای نظارتی؛ و ششم، فعال‌سازی ظرفیت‌های ارفاقی و ترمیمی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌عنوان بدیل بومی کیفرگرایی، مشروط به یکسانی اعمال آن‌ها نسبت به همه اشخاص است.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- بیرانوند، نسرین و بهادر، فرشید.(۱٤۰۳). «بررسی مطالبه‌گری مردم از مسئولین با رویکرد بهبود زندگی مردم (مطالعه موردی: شهروندان بالای ۱۸ سال شهر خرم‌آباد)»، **دو فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، مقالات آماده انتشار.
- تقی‌پور، علیرضا و رحمانی، اسدالله. (۱٤۰۵). «بهره‌کشی اقتصادی از اطفال و نوجوانان در پرتو حقوق ایران و اسناد بین‌المللی»، **پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۱.
- سیادت، سیدعلی‌اکبر؛ سیادت، راضیه‌سادات و حاجی‌حسینی، حسین. (۱٤۰۵). «بازاندیشی در عدالت کیفری مالی: نقد ساختار جزای نقدی ثابت و ظرفیت‌های اجرای الگوی جریمه روزانه در ایران»، **دو فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۱.
- شاه‌چراغ، سیدحسن؛ حسنی، محمدحسن و ذوالفقاری، مهدی.(۱٤۰۱). «سیاست کیفری ایران در قبال جرائم سیاسی و مطالعه تطبیقی آن با نظام حقوقی آمریکا»، **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، دوره ۱٤، شماره ۲۷.
- شمسی‌زاد، زهرا.(۱٤۰۵) «نگاهی به جرائم اقتصادی و مالی مردم عادی و افراد منتسب حکومتی صاحب نفوذ؛ از برخورد ناعادلانه قضایی تا فرهنگ‌های خاص مجرمانه»، **دو فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۱.
- مرادپور، سیروس و مطهری، وحید. (۱٤۰۵). «مصلحت‌گرایی اجتماعی مبتنی بر مدارا در مجازات‌های شرعی حقوق کیفری»، **پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۱.
- ملکی، مصطفی و شاطری، مصطفی. ۱٤۰۲. «رویکرد تحولات سیاسی حقوقی در تبدیل تهدید سیاسی تحریم‌های نفتی به فرصت خودکفایی در دیپلماسی نگاه به شرق در حوزه مدیریت دولتی»، دو **فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۱، شماره ۱: ۱۰۹-۷۹.
- موسوی فرد،سیدمحمّدرضا وشمسی‌زاد، زهرا. ۱٤۰۲. «نگاهی پوزیتویستی و رئالیستی بر آسیب‌شناسی قوانین جرم‌زا با تأکید بر رویکردهای نظام‌های سیاسی آرمانگرا»، **دو فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۱، شماره ۱.

- نصیری خلیلی، علی‌اکبر و یعقوبی گلوردی، محمدسعید. (۱٤۰۵). «مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی در قلمرو آزادی بیان با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، **دو فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۱، شماره ۱.
- نوری رومنان، فاطمه. (۱٤۰۵). «بازتعریف مسئولیت کیفری در پرتو آورده‌های هوش مصنوعی»، دو **فصلنامه پژوهشهای تطبیقی در حقوق و علوم اجتماعی**، دوره ۲، شماره ۱.

ب) اسناد و قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳٦۸.
- قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد، مصوب ۱۳۹۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات، مصوب ۱۳۸۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.
- قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸٦.
- کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد (مریدا، ۲۰۰۳)، الحاق جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۷.

ج) منابع لاتین

- Andrews, Matt; Pritchett, Lant & Woolcock, Michael. 2017. *Building State Capability: Evidence, Analysis, Action*. Oxford: Oxford University Press.
- Braithwaite, John. 1989. *Crime, Shame and Reintegration*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Braithwaite, John & Wardak, Ali. 2013. "Crime and War in Afghanistan, Part I: The Hobbesian Solution", *The British Journal of Criminology*, Vol. 53, No. 2: 179-196.
- Dolowitz, David P. & Marsh, David. 2000. "Learning from Abroad: The Role of Policy Transfer in Contemporary Policy-Making", *Governance*, Vol. 13, No. 1: 5-23.
- Evans, Peter. 2004. "Development as Institutional Change: The Pitfalls of Monocropping and the Potentials of Deliberation", *Studies in Comparative International Development*, Vol. 38, No. 4: 30-52.
- Fukuyama, Francis. 2013. "What Is Governance?", *Governance*, Vol. 26, No. 3: 347-368.
- Katouzian, Homa. 2004. "The Short-Term Society: A Study in the Problems of Long-Term Political and Economic Development in Iran", *Middle Eastern Studies*, Vol. 40, No. 1.

- Kaufmann, Daniel & Kraay, Aart. 2023. *Worldwide Governance Indicators, 2023 Update*. Washington, D.C.: World Bank.

- Komiya, Nobuo. 1999. "A Cultural Study of the Low Crime Rate in Japan", *The British Journal of Criminology*, Vol. 39, No. 3: 369-390.
- Legrand, Pierre. 1997. "The Impossibility of 'Legal Transplants'", *Maastricht Journal of European and Comparative Law*, Vol. 4, No. 2.
- North, Douglass C. 1990. *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pratt, John. 2008. "Scandinavian Exceptionalism in an Era of Penal Excess, Part I: The Nature and Roots of Scandinavian Exceptionalism", *The British Journal of Criminology*, Vol. 48, No. 2: 119-137.
- Rodriguez, Roberto Miguel. 2009. *Japan on the Edge: An Inquiry into the Japanese Government's Struggle for Superpower Status and UN Security Council Membership at the Edge of Decline*. Washington, D.C.
- Rose, Richard. 1991. "What Is Lesson-Drawing?", *Journal of Public Policy*, Vol. 11, No. 1: 3-30.
- Rothstein, Bo. 2011. *The Quality of Government: Corruption, Social Trust, and Inequality in International Perspective*. Chicago: University of Chicago Press.
- Schedler, Andreas. 1999. "Conceptualizing Accountability", in A. Schedler, L. Diamond & M. F. Plattner (eds.), *The Self-Restraining State: Power and Accountability in New Democracies*. Boulder: Lynne Rienner:
- Transparency International. 2025. *Corruption Perceptions Index 2024*. Berlin: Transparency International.
- Tyler, Tom R. 2006. *Why People Obey the Law*. Princeton: Princeton University Press.
- Wardak, Ali. 2004. "Building a Post-War Justice System in Afghanistan", *Crime, Law and Social Change*, Vol. 41, No. 4: 319-341.
- Wardak, Ali & Braithwaite, John. 2013. "Crime and War in Afghanistan, Part II: A Jeffersonian Alternative?", *The British Journal of Criminology*, Vol. 53, No. 2: 197-214.
- Watson, Alan. 1974. *Legal Transplants: An Approach to Comparative Law*. Edinburgh: Scottish Academic Press.